

# اقتصاد سیاسی

ارنست مندل

بامقدمه:  
جرج نواک

ترجمه:  
کمال خالق پناه

چاپ دوم



نشر گل آذین

۱۳۹۶

## فهرست

۹	..... پیشگفتار مترجم
۱۵	..... درباره‌ی نویسنده
۱۷	..... مقدمه‌ی جورج نوآک
۲۱	..... یادداشت مولف بر چاپ دوم: درباره کار اجتماعاً لازم
۲۵	..... فصل اول: نظریه ارزش و ارزش اضافی
۲۵	..... مازاد اجتماعی تولیدات
۲۹	..... کالاها، ارزش مصرف و ارزش مبادله
۳۲	..... نظریه‌ی مارکسیستی از خودبیگانگی
۳۶	..... قانون ارزش
۴۱	..... تعیین ارزش مبادله کالاها
۴۶	..... کار اجتماعاً لازم چیست؟
۵۱	..... خاستگاه و ماهیت ارزش اضافی
۵۳	..... اعتبار نظریه‌ی ارزش کار
۵۹	..... فصل دوم: سرمایه و سرمایه‌داری
۵۹	..... سرمایه در جوامع پیشاسرمایه‌داری
۶۲	..... خاستگاه‌های شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری
۶۷	..... خاستگاه‌ها و تعریف پرولتاریای مدرن

۷۱	..... مکانیسم‌های بنیادی اقتصاد سرمایه‌داری
۷۷	..... رشد ترکیب ارگانیک سرمایه
۸۲	..... انحصار و تمرکز ناشی از رقابت
۸۵	..... گرایش نزولی میانگین نرخ سود
۹۲	..... تناقض‌های بنیادی نظام سرمایه‌داری و بحران‌های دوره‌ای اضافه تولید
۹۷	..... فصل سوم: سرمایه‌داری جدید
۹۷	..... خاستگاه‌های سرمایه‌داری جدید
۱۰۱	..... انقلاب تکنولوژیکی پایدار
۱۰۷	..... اهمیت هزینه‌های تسلیحاتی
۱۰۹	..... چگونگی «سپری شدن» بحران‌ها در دوره‌ی رکود
۱۱۷	..... گرایش به تورم دائمی
۱۲۱	..... طرح‌ریزی اقتصادی
۱۲۶	..... تضمین دولتی سود

## فصل اول

### نظریه ارزش و ارزش اضافی

در تحلیل‌های اخیر، عقیده بر این است که تکوین هر مرحله جدید در تاریخ تمدن با افزایش بهره‌وری کار حاصل می‌شود. تا هنگامی که گروه معینی از انسان‌ها به سختی قادر به تأمین معاش زندگیشان باشند و تا هنگامی که هیچ مازادی اضافه بر این محصول ضروری وجود نداشته باشد، تقسیم کار برای صنعتگران، هنرمندان و یا دانشمندان و در نتیجه ظهور آنها شکل نمی‌گیرد. تحت این شرایط، پیش‌نیازهای تکنیکی تخصصی شدن کسب نمی‌شوند.

#### مازاد اجتماعی تولیدات

تا هنگامی که بهره‌وری کار در سطحی باقی بماند که هر فردی تنها قادر به تأمین معاش خود باشد، تقسیم اجتماعی شکل نمی‌گیرد و تمایز اجتماعی در جامعه غیرممکن است. در این شرایط، همه انسان‌ها تولیدکننده هستند و در سطح اقتصادی یکسانی قرار می‌گیرند. هر افزایشی در بهره‌وری کار فراتر از این سطح، مازاد اندکی را ممکن

می‌سازد؛ محصولات مازاد تولید می‌شوند؛ یک مرتبه فردی با دستان خویش بیشتر از نیازهای معیشتی‌اش تولید می‌کند. در چنین شرایطی نزاعی بر سرِ چگونگی سهم‌شدن در این مازاد محصولات در میان افراد اتفاق می‌افتد.

از این نقطه به بعد، بازده کلی یک گروه اجتماعی فقط شامل کار لازم برای امرار معاش تولیدکنندگان نمی‌باشد، بلکه قسمتی از این بازده کار ممکن است، باعث شود که بخشی از جامعه از داشتن کار برای امرار معاش محروم شوند. هرگاه چنین موقعیتی پیش بیاید، بخشی از جامعه می‌تواند به طبقه حاکم تبدیل شود، طبقه‌ای که ویژگی بارز آن، رهایی از نیاز به کارکردن برای امرار معاش می‌باشد.

از آن پس، کار تولیدکنندگان به دو بخش تقسیم می‌شود. بخشی از این کار صرف امرار معاش خودِ تولیدکنندگان می‌شود و ما آن را کار لازم<sup>۱</sup> می‌نامیم. بخش دیگر کار که ما آن را کار اضافی<sup>۲</sup> می‌نامیم، صرف حفظ طبقه حاکم می‌گردد.

اجازه بدهید که ما این امر را با نمونه‌های واضح‌تری از سیستم برده‌داری در مزارع توضیح بدهیم. سیستمی که ما آن را در مناطق و دوره‌های مشخصی از امپراطوری رُم شاهد هستیم و یا همانگونه که ما آن را در هند و جزایر آفریقایی پرتغال که در قرن هفدهم شکل گرفتند، می‌یابیم. در این نواحی استوایی حتی غذای برده نیز از سوی ارباب فراهم نمی‌شد. بلکه برده مجبور بود که غذای خود را از کارکردن بر روی قطعه کوچکی از زمین در روزهای یکشنبه تأمین کند، محصولات حاصل از

1 . Necessary Labor.

2 . Surplus Labor.

این کار ذخیره غذایی وی را تشکیل می‌داد. در بقیه شش روز هفته برده در مزارع ارباب کار می‌کرد و در عوض هیچ محصولی دریافت نمی‌کرد. این کاری است که مازاد اجتماعی تولید را ایجاد می‌کند، کاری که به محض تولید از سوی برده، تصاحب می‌شود و از آن پس فقط به ارباب برده<sup>۱</sup> تعلق دارد. هفته کاری که در این مورد هفت روز است، به دو بخش تقسیم می‌شود، کار یک روز - یکشنبه - کار لازم را تشکیل می‌دهد، کاری که محصولات لازم برای امرار معاش برده و خانواده‌اش را فراهم می‌کند. کار شش روز دیگر، کار مازاد است و همه محصولات حاصل از آن به ارباب تعلق دارد و صرف پایداری و تقویت وی می‌شود. زمین‌های بزرگ اوایل قرون وسطی نمونه‌های دیگری را در اختیار ما می‌گذارند. زمین این نواحی به سه بخش تقسیم می‌شد: زمین‌های عمومی شامل جنگل‌ها، زمین‌های باتلاقی، مراتع و غیره، زمین‌هایی که سرف‌ها برای تأمین معاش خود و خانواده‌هایشان روی آن کار می‌کردند و سرانجام زمین‌هایی که سرف‌ها برای حفظ موقعیت ارباب فئودال روی آن کار می‌کردند. هفته کاری در طول این دوره، شش روز بود و نه هفت روز. و این مدت کاری به دو بخش مساوی تقسیم می‌شد: سرف سه روز روی زمینی کار می‌کرد که محصولش به خودش تعلق داشت و سه روز دیگر روی زمین‌های فئودالی بدون هرگونه پاداشی کار می‌کرد و کار آزاد را در اختیار طبقه حاکم می‌گذاشت.

محصولات هر کدام از این دو نوع مختلف کار می‌تواند با اصطلاحات متفاوتی تعریف شود. هنگامی که تولیدکننده کار لازم را